پای صحبت تاجبخش فنائیان، کارگردان تئاتر

هملت و دن کیشوت روایت دنیای امروز است

حمیدرضا عظیمی | روی صندلی سالن اصلی تئاتر شهر می‌نشینی، در مقابل چهره‌هایی ماسک به صورت دارند. گمان می‌کنی، عروسکند یا مانکن. تکان نمی‌خورند. موزیکی هر از گاه تکرار می‌شـــود. در آن بحبوحه، قبل از آغاز نمایش، خیلی حواست به موزیک با آن عروسک‌هایی که روی صحنه ردیف ردیف ایستاده‌اند، نیست، اما ناگاه چراغ‌ها خاموش می‌شود و نمایش آغاز. تازه متوجه می‌شوید آنها گروه کروگرافی هستند، گروهی که دم به دم بازیگر داده و حرکاتی هماهنگ و گاهی موزون انجام می‌دهند و جلوه بیشتری به نمایش می‌دهند. نام این نمایش هملت و دن کیشوت است. نامی که هر جزئش خودش نمایشی مجزاست و آنهایی که اهل فیلم و تئاتر هستند، هر کدام از آنها چه هملت و چه دن کیشوت را به تنهایی دیده‌اند. جهانبخش فنائیان سال‌ها علاقه‌مند بوده که این اثر را بسازد، اثری که در اصل نامش نام دیگری بوده و خودش درباره آن توضیح می‌دهد. تاجبخش فنائیان سال ۱۳۲۹ در محله شمیران تهران به دنیا آمد. او دارای تحصیلات کارشناسی ارشد کارگردانی تئاتر و دکترای مطالعات عالی هنر است. فعالیت فنائیان در عرصه هنر تنها به کارگردانی محدود نیست؛ او به‌عنوان بازیگر، نویسنده، کارگردان تئاتر و تلویزیون فعال بوده است. «جشن سالگرد»، «پرده‌برداری»، «شب آخر»، «تیر غیب»، «تاجر ونیزی»، «لیرشاه» و ... از آثاری هستند که به نویسندگی و یا کارگردانی فنائیان بر صحنه تئاتر ظاهر شده‌اند. حالا او با ساخت اثر «شبه موزیکال» هملت و دن کیشوت، به نظر کاری انجام داده که مورد توجه قرار گرفته است. با او در پشت صحنه این نمایش به گفت‌وگو نشستیم، محصول این گفت‌وگو پیش روی شماست:

نمایش دن کیشوت را دیدم و به نظر می‌رسید، مخاطبان هم همراهی کردنـــد و به دیدن این نمایش آمدند. نخستین سوال از شما به‌عنوان کارگردان این نمایش احتمالا باید این باشد که چطور به سمت ساختن این نمایش رفتید؟

این نمایشنامه را ســـال ۱۳۸۸ مرحوم علی معلم به من پیشـــنهاد کرد تا کارگردانی آن را انجام دهم. وقتی نمایشنامه را خواندم احساس کردم متن طوری اســـت که می‌تواند نمایش خوبی از آب درآید. آن زمـــان با آقای معلم، توافقاتی هم انجام دادیم، اما مسیر طوری پیش رفت که از سوی مرحوم معلم، ماجرا کش پیدا کرد.

دلیلش چه بود؟

دلیل خاصی نداشت، اما مرحوم معلم داشت درباره مسائل مالی کار تحقیق می‌کرد تا بتواند اوضاع را رتق‌وفتق کند. به‌ویژه درباره بازگشت سرمایه داشـــت فکر می‌کرد که تحقق پیدا می‌کند یا خیر. بـــه همین دلیل کمی کار طول کشید. در همین گیرودار بود که نمایش مرغ مینا را به من پیشـــنهاد دادند. این شد که من از نمایشنامه فاصله گرفتم. این نمایشنامه در اصل اسمش شـــاهزاده و شهسوار بود که یک نویسنده محترم ارمنستانی آن را نوشته بود و من در آن مقطع ترجیـــح دادم مرغ مینا را کار کنم. مرغ مینا را اوایل سال ۸۸ در گیرودار انتخابات آغاز کردیم و بعـــد از آن هم مجالی پیش نیامد که این نمایشنامه را دست بگیرم، چون به لحاظ موضوعـــی علاقه‌مند بودم، اما وضع مرکز هنرهای نمایشی و مجموعه تئاتر کشور طوری نبود که بخواهد از طرف آنها رسما دعوتی به عمل بیاید یا من تمایلی داشته باشم که پیشنهادی بدهم. این موضوع همین‌طور پیش رفت و موضوع مسکوت ماند تا این که سال گذشته دوستان مرکز هنرهای نمایشی، معاونت هنری وزارت ارشاد را در حین جشنواره تئاتر فجر ۹۵ ملاقات کردیم و همدیگر را دیدم و آنها گفتند چرا کار نمی‌کنی؟ و پیشنهاداتی دادند. من هم گفتم چه عجب یادی از ما کردید. این شد رغبتی که در آنها دیدم را جدی گرفتم و چون به این نمایشنامه همچنان به لحاظ موضوعی علاقه‌مند بودم، این نمایشـــنامه را پیشنهاد دادم. کارهای ابتدایی انجام شد و یک سالی در کش‌وقوس کیفیت ارتباط ما با مرکز، زمان اجرا، زمان تمرینات و ... گذشت به‌هرحال موضوع تا پاییز طول کشید و در آذر ماه قطعی شد که من این کار را انجام دهم و شروع کردم. عوامل هم کم‌کم گرد هم جمع شدند و تهیه‌کنندگی کار را آقای حجت علیخانی برعهده گرفت، از آن زمان با جدیدت زیادی کار را کلید زدیم و پیش رفتیم تا امروز که نمایش را روی صحنه می‌بینید.

آن‌طور که کار را روی صحنه می‌بینیم به‌نظر می‌رسد که کار، پرهزینه است؟ این برداشت درست است یا خیر؟

پرهزینه بودن کار را نســـبت به چه چیزی می‌گویید؟ وقتی از واژه پر استفاده می‌کنید، مشـــخص نیســـت منظور از «پر» چیست؟ یعنی این که کار پر کَســـت است این را نتیجه گرفته‌اید اگر نســـبت به نمایش‌های پرهزینه که می‌شناسیم منظورتان است، خیر این‌طور نیست و اتفاقا نسبت به آنها خیلی هم کم‌هزینه است.

می‌شود جزئی‌تر درباره این کم‌هزینه بودن یا دست کم بالا نبودن هزینه صحبت کنید؟

دکور ما که هزینه آنچنانی ندارد و دکور خیلی پرهزینه‌ای نیست، اما درباره لباس‌ها می‌توان این را گفت که هزینه‌هایی داشته است، چون لباس‌ها در این کار متنوع هستند و فراوان و همه طراحی و دوخته شده‌اند، بنابراین نسبت به مـــوارد دیگر هزینه‌های بالاتری داشـــته است. هنرپیشه‌ها هم بیشتر به دلیل دوستی با من و لطفی که این مجموعـــه به من دارند، گمان نمی‌کنم هزینه بالایی گرفته باشـــند، البته در این مورد خیلی در جریان قراردادها نیســـتم و اگر دقیق می‌خواهید باید از آقای علیخانی بپرسید. در هر صورت اگر هزینه‌ها را محاسبه کنیم به نسبت بسیاری از کارهای که پرهزینه لقب می‌گیرند، هزینه‌ای نداشتیم، حتی خیلی جاها هـــم مجبور بودیم در صرف بودجه صرفه‌جویی کنیم کـــه در مواردی هم دیده می‌شـــود مثلا دستگاه تولید بخاری که ما اســـتفاده می‌کنیم، خیلی دستگاه خوبی نیست و موادی که استفاده می‌کنیم هم مواد خیلی خوبی نیست و پاسخ زیباشناسی لازم را نمی‌دهد. یا حتی هزینـــه اجاره مکان برای سالن تمرین را به اندازه کافی نداشتیم و مانده بودیم و از دوستان ارمنستانی که لطف داشتند و مکانی در اختیار ما گذاشـــتند ممنونیم. اما سالن تمرین مناسب داخل شهر نداشتیم. زمان هم کم داشتیم و پول هم برای در اختیار گرفتن سالن‌های گرانقیمت تمرین هم نداشتیم، به همین دلیل مجبور بودیم از سالن‌های مختلف استفاده کنیم و از این سالن به آن سالن کوچ کنیم و در دوران تمرین بـــه نوعی دربه‌دری کشیدیم و به نوعی با حداقل هزینه کار پیش رفته‌است.

وقتی من به‌عنوان مخاطبی به صحنه نگاه می‌کنم که ممکن است کمی هم از زیروبم تئاتر سر دربیاورم، به نظر می‌رسد برای آماده کردن این کار، تمرین‌های بســـیار سختی داشتید. مـــدت تمرین‌ها، چقدر بـــوده و چقدر طول کشید؟

بله، کار بســـیار ســـخت و پیچیده‌ای بود، چون باید دو متن بســـیار فنی تاریخ ادبیات همزمان اجرا می‌شـــد و این دو متن را با هم تلفیق می‌کردیم و از مجموع آنها یک کمدی گروتسک بیرون می‌آمد. وقتی هملت بخواهد به کمدی تبدل شود، خودش داستانی دارد. این کار بخش موسیقایی نسبتا عظیم و کروگرافی ســـختی هم دارد. این مجموعه کار را بسیار دشوار می‌کند، فقط تحلیل کار و تفهیم تحلیل کار به دوستان خودش کلی زمان برده است و ما نیاز داشتیم ۹-۸ ماه تمرین کنیم، اما زمان را در اختیار نداشتیم، برای این که آذرماه تصمیم گرفته شد تمرینات را شروع و در بهمن‌ماه اجرا کنیم و زمان‌مان خیلی کم بود، بنابراین ناچار شدیم ابتدا موسیقی را بسازیم، برای این که باید برمبنای موسیقی کروگرافی را شکل می‌دادیم. این شد که از آقای سعید ذهنی که آهنگساز بسیار خوبی هستند، دعوت کردیم و به دلیل رابطه استاد و شـــاگردی که از قبل داشتیم، آمدنـــد و تقبل کردند که آهنـــگ این کار را بسازند. بنابراین پیش از این که تمرینات اصلی را شروع کنیم، موسیقی را ساختیم و مقدمات کروگرافی کار با موســـیقی را با بچه‌ها تمرین کردیم. این یک زمان مجزایی را لازم داشت. بعد از هنرپیشه‌ها دعوت کردیم که بیایند وارد این کروگرافی شوند و نقش‌ها تعریف شد.

احتمالا در آن مســـیر هم فراز و فرودهایی داشته‌اید؟

بله، یک موردش این بود که آقای حســـن محب‌اهری وارد کار شد و در نقش دن کیشوت تمرینات را انجام داد. خیلی هـــم کار کرد و تمرینات خوبی هم انجام داد، به نظرم خیلی هم خوب بودند، اما در میانه کار بیماری‌اش باعث شد که بی‌رحمی نکنیم، به همین دلیل نتیجه گرفتیم کس دیگری بیاید و این نقش را برعهده بگیرد، افراد زیادی را هم تست کردیم و نهایتا به این نتیجه رسیدیم که نقش دوکیشـــوت را آقای بلوچی برعهـــده بگیرد که ســـابقه زیادی هم در تئاتر دارد. ایشان قبلش نقش کلابروس را داشـــت بازی می‌کرد و حالا باید به دن کیشوت تبدیل می‌شد که این دو نقش با هم فاصله دارند. او در پروسه تمرین قرار گرفت و بـــا کار زیاد، زمان کم و تمرینات فشرده خداوند خواست که کار به‌موقع به اجرا برسد، هر چند ظرایفی در کار بود که اگر یک ماه دیگر وقت داشتیم و می‌توانستیم تمرین بیشتری انجام دهیم، آن ظرایف را هم اعمال می‌کردیم تا کار به نسبت حالا کامل‌تر می‌شد.

شما چندباری از محدودیت زمانی و فشردگی کار حرف زدید، سوال این است این محدودیت زمانی از کجا بر شما اعمال می‌شد و چرا با این محدودیت دست به گریبان بودید که حتما باید کار به بهمن واسفند می‌رسید؟

این موضوع مربوط به سالن بود، زیرا مسئولان سالن گفته بودند سالن را برای بعد از عید لازم دارند و برنامه‌هایی داشتند که نمی‌شد کار را به آن طرف عید منتقل کنیم و چون اصرار ما هم برای اجرا در تئاتر شهر بود، بنابراین ما باید در این موعد اجرا می‌کردیم که نوبت به دیگر کارها هم برسد.

این قالب اجرا دلیل خاصی داشـــت؟ یعنی باید حتما نحوه اجرای کار این‌طور می‌بود تا آن کمدی گروتسکی که می‌خواستید دربیاید؟

منظورتان از قالب اجرا، شکل موسیقایی کار است؟

بله، چون کار را نمی‌تـــوان موزیکال نامید، به این دلیل که در تئاتـــر موزیکال دیالوگ‌ها با موسیقی همراه اســـت و در قالب شعر بیان می‌شود. منظور این اســـت ترکیب اینچنین موسیقی و دیالوگ الزام داشت.

تئاتر موزیکال نیســـت، اما چون موسیقی در آن نقـــش دارد و افـــراد حرکاتی برمبنای موسیقی انجام می‌دهند، کار به این شکل باید انجام می‌شـــد. کروگرافی کار در اصل پایه مهمی در کار و جزیی از صحنه است و حرکات گـــروه در تعامل با بازیگران انجام می‌شود و واکنش‌های حســـی و رفتاری نسبت به بازیگران نشـــان می‌دهند. لذا لازم بود ترانه‌ها را با بچه‌ها آماده کنیم، بخش‌ها را آماده کنیم و بدن بچه‌های کروگرافی را آماده کنیـــم، حتی باید روحیات‌شان را برای نشان دادن واکنش در هر لحظه آماده کنیم. وقتی دوستان آماده شدند، درواقع خمیر جریان درست شد، آن وقت بازیگـــران را آوردیم تا در دل این جمعیت کروگرافی بازی‌های‌شان را تمرین کنند تا این بده‌بستان همواره جاری باشد. روی صحنه هم اگر دقت داشته باشید، یک لحظه بچه‌های کروگرافی خارج از صحنه نبودند و همیشـــه نسبت به بازیگر در صحنه واکنش نشـــان می‌دادند این بده‌بســـتان لازم بود که از ایـــن طرف درون بچه‌های کروگرافی ساخته و پرداخته شود تا بازیگران اصلی که درواقع روی صحنه تمرین می‌کنند، در این بده‌بستان نقش خود را بهتر دریابند و راحت‌تر در جریان نقش و مناسبات خودشـــان با بازیگران و مناسبات هر نقش با کروگرافی قرار بگیرند.

> تئاتر هم مثل هر مناسبت دیگر انسانی قاعدتا باید عاری از بیهودگی باشد، یعنی این که من و شما الان با هم حرف می‌زنیم، معلوم نشود چه می‌گوییم، فقط با هم قشنگ حرف بزنیم و صحبت‌های ما هیچ محتوایی نداشته باشد. این چه معنی‌ای دارد، یا این که خیلی سعی کنیم حرف‌های مهمی بزنیم، اما قادر نباشیم از کلمات لازم برای گفتن حرف‌های مهم استفاده کنیم و قادر نباشیم مخاطب ما از این گفت‌وگو لذت ببرد

آیا این موضوع در نـــوع کارگردانی چنین نمایش‌هایی یک قاعده به حساب می‌آید؟

نه! این شیوه‌ای بود که من برگزیدم، به‌عنوان قاعده نیست. من ترجیح دادم که این دوستان را قبلا آماده کنم. با توجه بـــه زمان کمی که داشـــتیم، فکر کنم فراهم کردن این بستر به بازیگران کمک می‌کرد که سریع‌تر وارد فضای نمایش شوند، این را من انتخاب کردم.

درباره سیامک صفری هم می‌گویید چطور وارد این کار شد؟

چطور می‌خواستید وارد کار شود؟

نه منظورم این است که چون شما خودتان این نمایشنامه را بازنویسی کرده‌اید، آیا از همان زمان که با هملت این کار مواجه شدید، سیامک صفری را در نظر داشتید یا خیر، محصول تست یا آزمون و خطا بوده است؟

بله، همین‌طور اســـت. این نمایش درواقع کمدی گروتسک است، بنابراین هملتش آن هملتی نیســـت که در اذهان جا گرفته است. این هملت، یک هملت ویژه اســـت، متفاوت با هملت‌های شناخته‌شـــده و دیده‌شده. در این نمایش لازم بود هملت ما به گونه‌ای باشد که بتوانیم جنبه‌های روز را هم در او مشاهده کنیم، هم در رفتار، هم در گفتار و هم در توانایی بازیگری تا آن گروتسک نهان در نقش دربیاید. پس از همان لحظه‌ای کـــه من با نقش برخورد کردم، در ذهنم سیامک صفری بود و هنوز هم کس دیگری را به جـــای او در ذهن ندارم که به لحاظ فیزیکی و تجربه بازیگر و حتی به دلیل مناسباتی که خودمان با هم داشتیم؛ همه با هم جمع شد و از روز نخست او را برای نقش هملت در نظر گرفتم و با او هم که صحبت کردم، با توجه به دلیل همین موضوعات تمایل داشت این نقش را بازی کند و به گروه بازیگران ملحق شد.

موضوعی که در چنین کارهایی که موسیقی زیادی دارد و حرکت‌های موزون هم در آن نقش ویژه‌ای دارد، ممکن است مشکل ایجاد کند، بحث بازبینی‌هاست، چه به لحاظ محتوایی یا فرم در بازبینی، مشکلی برای کار پیش نیامد؟

نه! من معمولا به لحاظ رفتار و آداب صحنه‌ای خودم آدم مقیدی هستم و معتقدم باید احترام تماشـــاگران را حفظ کنیم، بـــه این دلیل که تماشاگران از گروه‌های مختلفی هستند، لذا در آداب گفت‌وگو با تماشـــاگرانی که ما آنها را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم چه کسانی هستند، باید آداب کلی را در صحنه رعایت کنیم، از این بابت با دوستانی که وظیفه نظارت را برعهده دارند، هیچ مشـــکلی ندارم، چون خودم به رعایت آداب صحنه معتقدم و در تمام سال‌هایی که کار کردم بر این اعتقاد ماندم و خواهم ماند. من در حضور جمعی که نمی‌شناســـم، حتما رفتاری نمی‌کنم که او خیلی زود دلزده شود یا احساس بدی به او دست بدهد، به همین دلیل با دوستانی که وظیفه نظارت را برعهده دارند، مشکلی نداشتیم.

از نظر محتوا و مفهوم کار چه؟

از این نظر هم که برداشـــت موضوع نمایش بحث جهانی را مطرح و دنیایی را ترسیم می‌کند که می‌تواند به شکل کمدی هولناک مشاهده و احساس شـــود. کمدی هولناک از یک زاویه در تمامی مقاطع تاریخی و در بیشتر کشورها جریان دارد و ما خوب درک می‌کنیم، بنابراین به لحاظ موضوع هم هیچ کسی با برداشت از جهان امروز مخالفت نمی‌کند.

استقبال چطور بود؟ راضی هستید؟

بله، حتما راضی هستم. نمایشی که تبلیغاتی برای آن نشـــده آن هم در این فصل از سال هر شب سالن پر بوده، چرا ناراضی باشم.

سوال پایانی که از بســـیاری از اهالی تئاتر پرسیده‌ام این است که آیا تئاتر را دارای رسالت می‌دانید یا خیر، آن را موجودیتی می‌دانید که فقط وظیفه سرگرمی یا همان اینترتیمنت را دارد؟

من نمی‌توانم چنین تقسیم‌بندی‌ای را برای تئاتر به کار ببرم. به نظرم درست نیست این دو وظیفه یا موضوع را از هم تفکیک کرد. تئاتر هم مثل هر مناسبت دیگر انسانی قاعدتا باید عاری از بیهودگی باشد، یعنی این که من و شما الان با هم حرف می‌زنیم، معلوم نشود چه می‌گوییم، فقط با هم قشنگ حرف بزنیم و صحبت‌های ما هیچ محتوایی نداشته باشد. این چه معنی‌ای دارد، یا این که خیلی ســـعی کنیم حرف‌های مهمی بزنیم، اما قادر نباشـــیم از کلمات لازم برای گفتن حرف‌های مهم استفاده کنیم و قادر نباشیم باعث شویم مخاطب ما از این گفت‌وگو لذت ببرد. همه اینها همزمان باید در کار هنری صورت بگیرد و اگر بحث رسالت هم باشد، ما که باشیم که رسالت داشته باشیم.

البته معمولا در مقابل رسالت موضع گرفته می‌شود، اما در اصل رسالت کار هنری همان مسئولیت اجتماعی آن است و بیشتر منظورم از رسالت این است.

آن هم در همین حد کـــه وقتی مطلبی را طرح می‌کنیم، به‌ویـــژه در قالب هنری باید گفت‌وگویی در آن وجود داشته باشد که خود آن گفت‌وگو باعث ســـرگرمی می‌شود، چون هر گفت‌وگویی شیرین اســـت، البته اگر تم و محتوا داشته باشد و حالا وقتی در قالب هنر می‌آید، قاعدتا شیرین‌تر، زیباتر و لذت‌بخش‌تر می‌شـــود. در یک گفت‌وگـــوی هنری روی صحنه یا در هر جای دیگر که صورت می‌گیرد، خودبه‌خود هر دو اثر را دارد، هم انتقال مطلب و هم کیفیت و چگونگـــی ارایه آن مطلب که می‌تواند لذت‌بخش باشد. من دوست ندارم از کلمه سرگرمی استفاده کنم، به همین دلیل از واژه لذت‌بخش به عمد اســـتفاده می‌کنم، لازمه هر ارتباط هنری تماشاگر است، وقتی در سالن نمایش نشسته و مشاهده می‌کند، باید به دو شکل لذت ببرد، یکی ارتباط مفهومی و معنایی موقعیت بوده و دیگری از منظر کیفیت سمعی و بصری است تا یک اقدام هنری برای او لذت‌بخش باشد.